

نگاهی به بحران داخلی اتحادیه سراسری کارگران نروژ (ال او)

ملک پیرخضری

پنجم فروردین ماه هشتاد و شش

در نیمه دوم ماه ژانویه امسال، خانم اینگون ایسن رئیس بخش بین المللی اتحادیه سراسری کارگران نروژ، در یک اطلاعیه مطبوعاتی اعلام نمود که به مدت چند سال تحت شدیدترین تحقیرات و تبعیضات از جانب رئیس این اتحادیه، خانم گرد لیف والا بوده است. پخش این اطلاعیه مطبوعاتی سریعاً در رسانه های گروهی نروژ انعکاس پیدا کرد و به مسئله روز تبدیل گشت.

گرد لیف والا رئیس اتحادیه سراسری کارگران و عضو کمیته مرکزی حزب کارگران نروژ، بلافاصله چند ساعت بعد از پخش این اطلاعیه مطبوعاتی در دفتر اتحادیه در یک کنفرانس مطبوعاتی، خانم اینگون ایسن مسئول بخش بین المللی ال او را فردی غیر مسئول و ناتوان در قبال مسئولیتی که در این بخش به عهده داشته است خطاب نمود. در اطلاعیه مسئول بخش بین المللی اتحادیه سراسری کارگران آمده است، به مدت ۳ سال توسط رئیس ال او تحت فشار روحی و روانی بوده ام، رئیس ال او بارها از سفر کردنم برای انجام مأموریت های بخش خارجی ال او ممانعت بوجود آورده است، هنگامی که مسئله حامله شدنم را با او در میان گذاشته ام ابراز ناخوشنودی کرده است، در جلسات خصوصی که با هم داشته ایم بارها درخواست کرده است که از سمتم به عنوان رئیس بخش بین المللی کناره گیری کنم و پخش این اطلاعیه موجهی از اعتراضات و نارضاایتی را در میان اعضای پایین ال او به وجود آورد، همچنین تعدادی از مسئولین کلوبهای محلی وابسته به ال او و تعدادی از چهره های معروف حزب کارگران، خواستار برکناری گرد لیف والا رهبر ال او شدند.

روز ۲۹ ژانویه هیئت رئیسه اتحادیه سراسری کارگران نروژ، تشکیل هیئتی مستقل برای تحقیقات در این زمینه را به تصویب رساند. این هیئت تحقیقاتی متشکل از وکلای بود که در ال او عضویت نداشتند. بدنبال تشکیل این هیئت گرد لیف والا رهبر اتحادیه سراسری کارگران، تحت عنوان اینکه از لحاظ روحی و جسمی تحت فشار می باشد درخواست مرخصی نامحدود نمود. بروز اختلافات داخلی در سطح رهبری اتحادیه کارگران نروژ، بلافاصله حزب کارگران این کشور که خانم گرد لیف والا رهبر این اتحادیه، عضو کمیته مرکزی میباشد را نیز تحت تاثیر قرار داد. لازم است اشاره کنم که خانم گرد لیف والا از چهره های سرشناس جناح چپ !!! ال او و حزب کارگران به حساب می آید. به همین دلیل بروز اختلافات داخلی در اتحادیه سراسری کارگران نروژ، جناح بندی های درون این اتحادیه و حزب کارگران را بیشتر از هر زمانی آشکار کرده است. جناح راست تر هم در درون اتحادیه و هم در درون حزب کارگران در این مدت تمام تلاششان را برای کناره گیری گرد لیف والا، هم از رهبری اتحادیه و هم از عضویت در کمیته مرکزی حزب کارگران بکار بردند. چهره های جناح چپ !!! هم سعی کردند به هر قیمتی که شده است ایشان را از اتهاماتی که خانم اینگون ایسن به او زده بود تبرئه کنند.

سرانجام روز ۹ مارس هیئت تحقیقاتی بعد از ۵ هفته تحقیقات فشرده، گزارش خود را تسلیم هیئت رئیسه اتحادیه

سراسری کارگران کرد. در این گزارش رهبر این اتحادیه به نقض قانون کار نروژ متهم گردید و اتهاماتی که مسئول بخش بین المللی اتحادیه به او زده بود به رسمیت شناخته شد. همزمان با علنی شدن گزارش هیئت تحقیقات، گرد لیف والا در یک مصاحبه مطبوعاتی داوطلبانه از پست خود به عنوان رهبر اتحادیه سراسری کارگران نروژ استعفا داد. همان روز هیئت رئیسه ال او در یک جلسه فوق العاده آقای روار فلوتن را به عنوان رهبر اتحادیه سراسری کارگران نروژ تا مقطع کنگره آتی این اتحادیه انتخاب نمود. انتخاب آقای روار فلوتن برای رهبری ال او موجب نارضایتی جناح چپ ال او شده است، به نحوی که آقای یان داویدسن رهبر اتحادیه سراسری کارگران شهر داریهای نروژ که از چهره های معروف جناح چپ جنبش اتحادیه ای میباشد، خواهان برگزاری کنگره فوق العاده ال او در آینده ای نزدیک شده است. اتحادیه سراسری کارگران شهر داریهای نروژ با داشتن ۳۰۰۰۰۰ عضو، بزرگترین اتحادیه وابسته به ال او میباشد. روز ۱۰ مارس آقای ینس ستولتن برگ نخست وزیر نروژ و رهبر حزب کارگران در مصاحبه با کانال تلویزیونی شبکه ۲ نروژ، اعلام کرد که خانم گرد لیف والا با استعفایش از رهبری اتحادیه سراسری کارگران، عضویتش را از کمیته مرکزی حزب نیز اتوماتیک از دست میدهد. زیرا عضویت او در کمیته مرکزی حزب فقط بخاطر رهبری در ال او بوده است. لازم است اشاره کنم که تاریخا رهبران اتحادیه سراسری کارگران نروژ همزمان عضو کمیته مرکزی حزب کارگران هم بوده اند. روز ۱۱ مارس در یک سرشماری که از ۲۵ هزار کارگر عضو ال او به عمل آمد ۸۷ درصد از این کارگران خواهان آنند که رهبر اتحادیه سراسری کارگران نباید در هیچ حزبی عضویت داشته باشد و باید به طور کامل از احزاب سیاسی مستقل باشد. آشکار شدن چهره واقعی اتحادیه سراسری کارگران (ل او)

با علنی شدن اختلافات داخلی ال او، مسائل حائز اهمیتی برای کارگران عضو این اتحادیه دارد روشن میشود. بنا به گفته صاحب نظران جنبش اتحادیه ای نروژ، بعد از جنگ جهانی دوم این اولین بار است که جناح های چپ و راست رفرمیسم اتحادیه ای در مقابل هم صف آرای می کنند. کارگران عضو این اتحادیه هیچ اطلاعی از مناقشات این دو گرایش در درون اتحادیه نداشتند و هنوز هم ندارند.

هنوز هیچ کارگری نمیداند این جناح بندیها بنا به چه معیارهایی شکل گرفته اند. رابطه تنگاتنگ و ارگانیک رهبری اتحادیه با حزب کارگران تا چه حدی است. آنچه مهم است این است که بروز اختلافات داخلی اتحادیه سراسری کارگران که منجر به استعفای رهبر این اتحادیه گردید، خواه نا خواه دیوار بی تفاوتی کارگران عضو این اتحادیه را در هم می شکند. برای کارگر نروژی امروز بیشتر از هر زمانی چهره سرا پا بوروکراتیک و ضد کارگری این اتحادیه دارد نمایان میشود. نه مناقشات درون رهبری و نه صف آرای جناحهای به اصطلاح چپ و راست رفرمیسم درون اتحادیه سراسری کارگران، به هیچ وجه بر سر منافع طبقه کارگر نبوده و نیست. اختلاف آنها بر سر تقسیم قدرت و سهم شدن هر چه بیشترشان در منافع بورژوازی است.

امروز وظیفه هر فعال رادیکال کارگری این است که این سوال اساسی را باید جلو پای کارگر نروژی بگذارد، که این چه نوع ظرف مبارزاتی است که بلاخص در ۳ دهه گذشته، روابط سیاسی کاملاً تنگاتنگ و ارگانیکی با حزب موسوم به «کارگران» داشته است و اکنون نیز دارد؟ مگر حزب اخیر بخش مسلط ماشین دولتی سرمایه داری در نروژ نیست؟ مگر تمامی طرحها و سیاست های ضد کارگری که بر ما و بر کل کارگران نروژ تحمیل گردیده و می گردد توسط همین حزب و همدستانش طراحی نشده است؟ این مسأله اینک برای همه روشن است که اتحادیه

سراسری کارگران نیروژ با این حزب تداعی می گردد، حزبی که در طول این ۳ دهه دست اندرکار وسیع ترین خصوصی سازیها بوده است و در همین راستا هزاران کارگر را از کار بیکار کرده و به صفوف سایر بیکاران ملحق ساخته است. حزبی که نقش برجسته ای در سیاستهای نئولیبرالیستی بورژوازی جهانی ایفا کرده و میکند، مدافع سیاستهای ضد بشری و جنگ طلبانه امپریالیستی در بالکان، افغانستان و عراق بوده است. کارگر نیروژی باید بداند که مطرح کردن خواست هایی همچون استقلال رهبری اتحادیه سراسری کارگران از احزاب سیاسی، هیچ ربطی به وی و طبقه وی ندارد. به همان گونه که مشاجرات و اختلافات صوری میان اتحادیه و حزب موسوم به حزب کارگران نیز هیچ ارتباطی با زندگی و کار و مصائب و معضلات معیشتی یا اجتماعی طبقه ما ندارد. واقعیت این است که این هر دو نهاد در اساس یک نقش را دنبال می کنند. ال او جنبش کارگری نیروژ را در تار و پود سیاست ها و اهداف و مصالح طبقه سرمایه دار نیروژ منحل ساخته و می سازد و حزب کارگران همین سیاست ها و مصالح سرمایه داری نیروژ و سرمایه جهانی را بر ما و طبقه ما تحمیل می کند. ال او تاریخاً هر نوع شکل گیری اعتراض واقعی طبقاتی و سوسیالیستی ما علیه سرمایه داری را به کجراه کشانده و از جوشش باز داشته است و حزب کارگران در اندرون ماشین دولتی سرمایه این اعتراضات و جوششها را به شیوه های مختلف نابود ساخته است. این هر دو نهاد به رغم اسم و نشان ظاهری شان نه دوستدار ما بلکه ابزار اعمال قدرت سرمایه بر ما بوده و هستند.

مناقشات میان ال او و حزب کارگران نباید موجب توهم هیچ کارگری بشود. این مجادلات در هیچ سوی خود هیچ نوع همسوئی با هیچیک از مطالبات، انتظارات و اهداف طبقاتی یا اجتماعی و سیاسی ما ندارد. این عوامفریبی محض است که هر کدام از این دو نهاد تا مغز استخوان منحل در منافع بورژوازی، می کوشند تا قدرت طبقه ما را وثیقه تسویه حساب های داخلی خویش کنند. کشمکش میان خانم گرد لیف والا و خانم اینگون ایسن کشمکشی بر سر منافع شخصی یا مصالح خاص نهادهای متبوع آنان است. اینان و کل حزب کارگران و ال او با یکپارچگی و وحدت خود مصالح سودجویی انبوه تر سرمایه ها را بر ما تحمیل می کنند و بگناه اختلاف بر سر منافع سکتی عزم جزم می نمایند تا جنبش و طبقه ما را وثیقه تسویه حسابهای شخصی و سکتی خود سازند!!! کارگر نیروژی باید وحدت و اختلاف اینان را با چشم باز و با بینش عمیق طبقاتی مورد مذاقه قرار دهد. هر نوع اغوا شدن و توهم به این مشاجرات در حکم تبدیل شدن به آلت دست نیروهای سودجوی مدافع نظام سرمایه داری است. چیزی که باید بسیار قاطعانه از آن برحذر ماند. برگزاری کنگره فوق العاده مورد پیشنهاد سردمداران ال او در بهترین حالت فقط می تواند مهره هایی را جا به جا کند. این امر راه حل مقابله با هیچ مشکلی نیست. مشکل اساسی موجودیت اتحادیه به عنوان ظرف تسلیم طبقه ما به سیاست ها و منافع بورژوازی است. ال او اگر حتی زمانی به دلایلی که در این نوشته مجال طرح آن نیست، با این یا آن اعتراض ساده ما در مقابل توحش سرمایه داران هم، در چهارچوب حفظ حاکمیت و سلطه نظام کاپیتالیستی روی موافقی نشان می داد، امروز دیگر به هیچوجه حائز این کاراکنتر نیز نیست. تنها آلترناتیوی که اکنون پیش روی ماست پل بستن بر ال او و فرمیسیم اتحادیه ای است. ال او باید با تشکل سراسری اعمال قدرت طبقاتی ضد سرمایه داری ما جایگزین گردد. ما کارگران نیروژ باید دست به کار سازمانیابی متحد ضد سرمایه داری خویش در یک تشکل سراسری شورائی شویم. تشکلی که قدرت طبقاتی ما را هر چه وسیع تر وارد میدان مبارزه با نظام سرمایه داری سازد. تشکلی که نیروی پیکار ما را برای تحقق مطالبات اساسی مان بر

بورژوازی به میدان کشد. ما باید برای برپائی چنین تشکیلاتی تلاش کنیم. مشاجرات میان ال او و حزب کارگران یا خانم گرد لیف والا و خانم اینگون ایسن مشاجراتی بر سر چگونگی تحمیل مصالح و منویات نظام سرمایه داری بر ماست. هیچ کارگری نباید فریب این مشاجرات را بخورد. ما باید با اتکا به نیروی واقعی خویش متشکل و متحد گردیم. تلاش برای ایجاد شوراهای سرمایه ستیز در مراکز کار و تولید که هر گونه پیروزی را در میدان مبارزه طبقاتی به سنگری علیه کلیت نظام سرمایه داری و برای لغو کار مزدی تبدیل میکند، باید در دستور کار فعالین ضد سرمایه داری در جنبش کارگری نروژ قرار گیرد.

ملک پیرخضری

مارس ۲۰۰۷

منبع: سایت سیمای سوسیالیسم